

حماسه حسینی در یک نگاه

<?xml encoding="UTF-8?">

شهید مرتضی مطهری قدس سره که با دغدغه خاص به بررسی موضوعات اسلامی می پرداخت، نسبت به حادثه عاشورا حساسیت و عنایت فوق العاده ای داشت. گرچه در این باره تألیف و اثری مکتوب توسط خود استاد نیست، اما گویا آنچه در نظر داشته بر قلم جاری کند، در سخنرانیهای خود اظهار نموده است. «حماسه حسینی» عنوان سه جلد کتاب از استاد شهید است. این مجموعه مشتمل بر سخنرانیها و یادداشت‌های ابتدایی و غیر تفصیلی استاد مطهری است که از حدود سال 1347 تا 1356 شمسی ایراد و نوشته شده و تاکنون بیش از سی نوبت به چاپ رسیده است. این کتاب با عنوان «الملحمة الحسینیة» به عربی ترجمه شده و به نام مترجم تصریح نشده است (1).

(2)

«حماسه حسینی» تاریخ نگاری نیست، بلکه تحلیل تاریخ است و در آن به جنبه درس آموزی و الگوگیری از قیام امام حسین علیه السلام و لزوم پیروستن آن از تحریفات تکیه و تأکید شده است. از آنجا که استاد مطهری خود عهده دار فراهم کردن این کتاب نشده و فرصت تجدید نظر در مطالب آن را نیافته و مطالب آن را به تدریج گفته و نوشته بود، مسامحاتی در آن یافت می شود. با این وصف نکاتی جدید و ارزشمند در کتاب وجود دارد که می توان آن را در شمار کتابهای مهم قلمداد کرد (3).

دو چهره حادثه کربلا حادثه کربلا دو صفحه بی نظیر دارد؛ صفحه سفید و نورانی و صفحه تاریک و سیاه و ظلمانی.

به اعتقاد استاد مطهری صفحه تاریک آن : «از نظر تنوع جنایت بی مانند است. حدود بیست و یک نوع پستی و لثامت در آن رخ داده که حتی در جنگهای صلیبی و آنچه اروپائیه در اندلس مرتکب شدند به پای آن نمی رسد. اگر فقط به این صفحه نگاه کنیم فقط باید شعر مرثیه بگوییم و بس.

صفحه دیگر آن حماسه و افتخار و نورانیت، تجلی حقیقت، انسانیت و حق پرستی است و بشریت حق دارد در برابر آن به خود ببالد. جنبه حماسی این حادثه صد برابر بر جنبه جنایی آن می چربد. جنایت این است که فقط یک صفحه اش [آن هم جنایات آن را] بخوانند و آن را از نظر هدف منحرف نمایند. امام حسین علیه السلام یک مکتب است و پس از مرگش زنده تر می شود، بنی امیه گمان می کرد حسین علیه السلام را کشت و تمام شد، ولی بعد فهمید که مرده حسین مزاحم تر است. تربت او کعبه صاحب‌دلان است و باز تصمیم گرفتند قبرش را خراب کنند، اما هرگز موفق نشدند نام و یاد و مکتب او را از بین ببرند. از نظر اسلام، شهادت امام حسین علیه السلام از دیدگاه فردی و اجتماعی موفقیت آمیز بود.» (4)

حماسه حسینی از نظر استاد بهترین واژه ای که بیانگر عمق نهضت حسینی است کلمه حماسه است، نه نهضت یا قیام یا شورش و جز اینها.

«کلمه حماسه به معنای شدت و صلابت است و نیز به معنای شجاعت و حمیت. چنان که در ادبیات فارسی و عربی شعر و نثر حماسی داریم (5)، حادثه و شخصیت حماسی نیز هست. شخصیت حسین بن علی علیهما السلام صبغه حماسی دارد و باید با وجود و سرگذشت او یک احساس حماسی داشته باشیم، نه یک احساس تراژدی و مصیبت، رثا و نفل شدن. شخصیت‌های حماسی جنبه نژادی و قومی دارند؛ یعنی مخصوص یک قوم و نژاد معین و یک آب و خاکند، اما در مورد امام حسین علیه السلام چنین نیست. او یک شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیت و بشریت، نه حماسه قومیت. سخن، عمل و روح امام حسین علیه السلام هیجان و حماسه مافوق حماسه هاست و علت شناخته نشدن ایشان نیز همین است. شخصیت امام از نظر شدت حماسی بودن و علو و ارتفاع جنبه انسانی بی نظیر است و ما این حماسه را شناخته ایم (6).

(7)

تحریف‌ها در واقعه عاشورا نهضت مقدس عاشورا نقش اساسی در زنده نگهداشتن اسلام و ستم ستیزی مسلمانان به ویژه شیعیان داشته و دارد. اهمیت و تأثیرگذاری احیاءگری و سازندگی این حادثه سبب شده برخی به انگیزه های گوناگون دست به کار شده، این نهضت مقدس را حرکتی غیر منطقی و نابخردانه جلوه دهند. روشن است که دشمن به عمد دست به تحریف زده، ولی دوست از روی جهل به این میدان وارد شده که نتیجه یکی است. استاد مطهری با حساسیت و دغدغه دینی این انحراف را نمی توانست تحمل کند. در دهه چهل که خرده گیری‌ها و شبهه آفرینی‌ها افزایش یافته، هر گروه و فرقه برای خود نشان دادن در پی دستاویزی می گشتند که اسلام را از جلوه بیندازند، بهترین و عوام فریب ترین مستمسک که باعث شده جوانان از گرایش به اسلام و اظهار علاقه به آن احساس شرم و خجالت کنند، پیرایه هایی بود که بر این واقعه شورانگیز بسته اند؛ یعنی همان چیزی را که موج می آفریند و مردم را به اسلام علاقه مند می کند و به ستم ستیزی و عدالت خواهی وا می دارد، به رخدادی بدل کرده اند که رکود و سستی می آفریند.

شهید مطهری پس از تقسیم تحریف به لفظی و معنوی (8) از این گلایه دارد که هر دو نوع تحریف در حادثه عاشورا راه یافته است. اما تحریف معنوی را خطرناک تر از تحریف لفظی و نقل قطعات تاریخی نادرست می داند (9)؛ زیرا بدون اینکه از لفظ بکاهد و آن را کم یا زیاد کند، حادثه و سخن را به گونه ای توجیه و تفسیر می نماید که بر خلاف معنای واقعی آن باشد.

اما عوامل تحریف در حادثه عاشورا چیست؟ استاد شهید به سه عامل اشاره می کند :

1 دوستان ناآگاه و دشمنان مغرض.

این عامل اختصاص به حادثه عاشورا ندارد. اغراض دشمنان همیشه عاملی برای تحریف حادثه های مهم است. در مورد حادثه عاشورا حکومت اموی کوشید تا با اقداماتی نهضت حسینی را منحرف کند؛ مانند خارجی معرفی کردن برخی از عناصر نهضت حسینی، و اتهام آشوب و اختلاف انگیزی به مسلم بن عقیل از سوی ابن زیاد. شگفت اینکه تلاش دشمنان در تحریف واقعه عاشورا ره به جایی نبرد و با کمال تأسف در حادثه کربلا بیشتر تحریفات از ناحیه دوستان است.

2 تمایل به اسطوره سازی، همان حس قهرمان پرستی بشر، ولی ما نباید یک سند مقدس را در اختیار افسانه سازان قرار دهیم.

3 کج فهمی از قیام حسینی. برخی می گویند صرفاً گریه بر امام، کفاره گناهان است و ثمر دیگری بر آن مترتب

نیست (10) :

(11)

حسین فریاد کشیده که علل و انگیزه قیام مسائلی است که منطبق بر اصول کلی اسلام است (12)؛ «مثل اصلاح امور اجتماعی امت اسلام، امر به معروف و نهی از منکر. نیازی نیست که از خودمان برای آن دلیل ذکر کنیم. و درست به خاطر همین اهداف مقدس بوده است که ائمه اطهار علیهم السلام اصرار داشتند که عزای امام حسین علیه السلام زنده بماند؛ یعنی خواستند این اهداف و شعارها زنده بماند :

«حسین بن علی علیهما السلام مکتب عملی اسلام را تأسیس کرد. او نمونه عملی قیامهای اسلامی است. خواستند مکتب حسین زنده بماند و سالی یک بار حسین با آن ندهای شیرین و عالی و حماسه انگیزش ظهور کند و فریاد کند : «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقًّا.» (13) خواستند «الموت اولي من ركوب العار» (14)، مرگ از زندگی ننگین بهتر است برای همیشه زنده بماند. خواستند «لا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» (15)، برای همیشه زنده بماند... نگذارید حادثه عاشورا فراموش شود. حیات شما، زندگی و انسانیت و شرف شما به این حادثه بستگی دارد. به این وسیله می توانید اسلام را زنده نگه دارید. پس ترغیب کردند که مجلس عزای حسینی را زنده نگه دارید. و درست است. عزاداری حسین بن علی واقعا فلسفه صحیح و بسیار عالی دارد. اما متأسفانه عده ای این را نشناختند» (16).

وظیفه ما در برابر تحریفها استاد مطهری دو گروه عوام و خواص (توده مردم و آگاهان) را مسئول پدید آمدن این تحریفات می داند و اکنون نیز وظیفه هر دو گروه مبارزه با این آفت می باشد. دانشمندان که نقاط ضعف اجتماع را می شناسند نباید از آنها چشم پوشی کنند، بلکه باید برای رفع آنها بکوشند.

عوام در حادثه عاشورا دو نقطه ضعف دارند : «شلوغي مجلس» و «شور و وایلا به پا شدن». بزرگ ترین وظیفه علما مبارزه با این نقاط ضعف اجتماع است، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمَ عِلْمَهُ وَ الْآ فَعْلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ » (17).

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (18)

(19)

نهضت حسینی، عامل شخصیت یافتن جامعه اسلامی در اینکه شهادت امام حسین علیه السلام اسلام را تجدید حیات نمود شکی نیست (20). سؤالی که مطرح است این است که چه رابطه ای است میان شهادت امام حسین علیه السلام و زنده شدن اصول و فروع دین؟ استاد مطهری پاسخ می دهد :

«چون نهضت او یک حماسه بزرگ الهی و اسلامی بود، حیات تازه ای در عالم اسلام دمید. پس از شهادت ایشان رونقی در اسلام پیدا شد. امام حسین با حرکت بزرگ خود، روح مسلمانان را زنده کرد. ترس را ریخت و احساس بردگی و اسارتی را که اواخر زمان عثمان و تمام دوره معاویه بر روح جامعه حکمفرما بود، تضعیف کرد. به عبارت دیگر به جامعه اسلامی شخصیت داد. احساس شخصیت مسئله بسیار مهمی است که سرمایه ای بالاتر از آن برای اجتماع وجود ندارد. آنچه پیغمبر اسلام به مردم عرب داد و آنان را از حضيض پستی به اوج عزت رساند، ایمانی بود که به آن مردم شخصیت داد. امویین کاری کردند که شخصیت اسلامی را از میان مسلمین میراندند و

امام حسین علیه السلام آن شخصیت را احیا کرد.

شخصیت دادن به یک ملت به این است که به آنها عشق و ایده آل داده شود، یا گرد و غبار از روی آن عشقها پاک کند. بعد از بیست، سی سال که تعالیم اسلام فراموش شده بود، امام حسین علیه السلام فرمود: «و علی الاسلام السّلام اِذْ قد بُليت الأمّة براعٍ مثل یزید» (21). «اَني لم اُخرج اَشْرا و لا بَطْرا و لا مفسدا و لا ظالما، انّما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي» (22).

(23)

نهضت حسینی، تجسم عملی اسلام مکتب مقدس اسلام جامع و دارای ابعاد درهم تنیده فردی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و فرهنگی است. رفتار امامان معصوم تجلی ابعاد مختلف مکتب است. اوج این تجلی پس از دوره کوتاه صدر اسلام در حادثه کربلا وجود دارد. از این رو برداشتهای ما از این حادثه باید متناسب با جامعیت و فراگیری آن باشد. به گفته استاد مطهری: «حادثه کربلا تجسم فکر و ایده چند جانبه و چند بعدی اسلامی است. آنچه در جریان و عمل این حادثه تحقق پیدا کرده، اسلام است و همه برداشتهای صحیح از حادثه عاشورا به بخشی از آن اشاره کرده اند. صحیح اند ولی ناقص، کامل نیست؛ مثل برداشت دعبل خزاعی، کمیت اسدی، محتشم کاشانی، عمان سامانی و اقبال لاهوری. برداشت دعبل خزاعی از نهضت ابا عبدالله، به تناسب زمان فقط جنبه های پرخاشگری آن است. برداشت محتشم کاشانی، جنبه های تأثرآمیز و رقت آور، برداشت عمان سامانی یا صفی علیشاه عرفانی، عشق الهی و پاکبازی در راه حق. و دیگری از جنبه حماسی، اخلاقی، پند و اندرز و... و همه درست گفته اند، ولی برداشت هر یک از یک جنبه این نهضت است نه تمام آن. اگر بخواهیم به جامعیت اسلام نگاه کنیم باید به نهضت حسینی نگاه کنیم. می بینیم امام حسین کلیات اسلام را عملاً در کربلا به مرحله عمل آورده و مجسم کرده است، ولی تجسم زنده، حقیقی و واقعی، نه تجسم بی روح؛ چون اسلام مجسم است. ائمه اطهار این همه به زنده نگهداشتن و احیای این حادثه توصیه کرده اند. در این حادثه مرد، زن، پیر و جوان، کودک، سیاه و سفید، عرب و عجم نقش دارند. و دارای جنبه های عرفانی و توحیدی، پاکبختگی در راه خداست. از یک سو امام علیه السلام مرد پرخاشگری است که در مقابل دستگاه جبار قیام کرده و می فرماید: «والله لا أعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرّ فرار العبید» (24). «هیئات ممّا الذلّة»... از سوی دیگر امام را در کرسی یک خیرخواه، واعظ و اندرزگو می بینیم که حتی از سرنوشت شوم دشمنان خودش ناراحت است که اینها چرا باید به جهنم بروند. او نمونه جدش بود که: «لَقَدْ جائکم رسولٌ مِنْ انفسکم عزیز علیہ ما عنتمّ حریصٌ علیکم بالمؤمنین رؤفٌ رحیمٌ» (25). در این مقام، امام حسین علیه السلام یکپارچه محبت و دوستی است که حتی دشمن خود را هم واقعا دوست دارد که نجات پیدا کند. از جنبه اخلاقی نیز حادثه عاشورا سرآمد است. ارزشهای اخلاقی مانند ایثار، وفا و مروت، مساوات اسلامی، برابری و برادری در آن موج می زند» (26).

عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی در باره عامل اصلی قیام عاشورا تحقیقات فراوانی صورت گرفته و هر کس بر اساس نگرش خود به ذکر عواملی پرداخته است؛ مانند اینکه قصد و هدف اصلی آن حضرت تشکیل حکومت اسلامی بود، یا اینکه دستور خصوصی داشت و دیگران را نشاید که درباره آن کاوش کنند. اگر به سخنان خود امام حسین علیه السلام مراجعه کنیم پاسخ روشنی می یابیم. در کلمات آن حضرت عواملی چون اصلاح امت پیامبر اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و در واقع پرداختن به مسائل بنیادین فراوان به چشم می

خورد. از لابه لای تاریخ بر می آید که عوامل دیگری مثل بیعت خواهی یزید و اعلام وفاداری کوفیان نیز در کار بوده اند. اما به هنگام بررسی و تحلیل واقعه عاشورا، باید میان این عوامل از نظر تأثیر و اهمیت فرق نهاد. استاد شهید مطهری، پس از ذکر عوامل مؤثر در حادثه کربلا جایگاه و اهمیت هر یک را بیان می دارد :

عوامل مؤثر در نهضت حسینی در نهضت حسینی عوامل متعددی دخالت داشته و همین امر سبب شده که از نظر تفسیری و پی بردن به ماهیت آن بسیار پیچیده باشد. عوامل مؤثر در نهضت حسینی را می توان این چند عامل دانست :

الف) بیعت خواستن یزید از امام حسین علیه السلام و امتناع ایشان از بیعت.

بیعت با یزید که مظهر هر فساد بود دو مفسده داشت :

1 تثبیت خلافت موروثی در خاندان اموی؛ یعنی خلافت فرد مطرح نبود، بلکه خلافت موروثی مطرح بود؛ زیرا معاویه بر این بود که یزید خلیفه شود.

2 شخصیت خاص یزید که آن زمان را از هر زمان دیگر متمایز می کرد. و آن اینکه او نه تنها فاجر و فاسق بود، بلکه برخلاف خلفای اموی شئون و مصالح اسلامی را در ظاهر هم رعایت نمی کرد؛ مثلاً علناً شراب می خورد و... که امام حسین علیه السلام می فرماید در صورت بیعت : «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید» (27). بیعت نکردن یعنی در مقابل این حکومت تعهدی ندارم و بیعت نکردن امام خطری برای حکومت بود. وظیفه امام در اینجا بیعت نکردن است و تسلیم تهدید نشدن، و لو کشته شود، ولی نه بگوید. یزید در نامه خصوصی می نویسد : «خذا الحسین بالبیعة اخذا شديدا» (28)، ولی امام حسین علیه السلام می فرماید : «لا والله لا اعطیکم بیدي اعطاء الذلیل و لا افّر فرار العبید» (29).

ب) دعوت مردم کوفه

این، عامل اصلی نبوده و حداکثر تأثیر آن این بوده که امام را از مکه بیرون بکشاند و ایشان به طرف کوفه بیایند؛ زیرا نامه های مردم کوفه به مدینه نیامد، بلکه در مکه به دست حضرت رسید و امام نهضتش را از مدینه شروع کرده بود؛ یعنی وقتی نامه ها به ایشان رسید که امام تصمیم خود را بر امتناع از بیعت گرفته بود و همین تصمیم، خطری بزرگ برای او به وجود آورده بود. بنابراین دعوت مردم کوفه عامل اصلی در این نهضت نبود، بلکه عامل فرعی بود.

ج) امر به معروف و نهی از منکر

این نصّ فرمایش خود امام علیه السلام است که هنگام خروج از مدینه به محمد بن حنفیه این وصیتنامه را نوشتند :

«هذا ما اوصي به الحسين بن علي اخاه محمدا المعروف بابن الحنفية... انّي لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، انما خرجت لطلب الاصلاح في أمة جدي، اريد ان آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و اسير بسيرة جدّي و ابي علي بن ابي طالب عليه السلام » (30).

ارزیابی عوامل یاد شده در میان عوامل مزبور، دعوت مردم کوفه، ارزش بسیار ساده و عادی دارد. احتمال موفقیت آن حدود پنجاه درصد و یا کمتر است، که اگر شمار لشکر دشمن بیشتر باشد احتمال موفقیت کمتر خواهد بود. و اما بیعت، ارزش آن نسبت به دعوت بیشتر است، چون نصرت و یاری مردم در کار نبود و ایشان از پذیرش بیعت

امتناع فرمود. از این نظر که امام در چنین حالتی به تنهایی و بشخصه در مقابل تقاضای نامشروع یک قدرت بسیار جبار ایستاده است، بدون انصار و اعوان، و مقاومت هم صددرصد خطرناک است، دارای ارزش است. اما امر به معروف و نهی از منکر، ارزش بسیار بالایی دارد؛ زیرا نه متکی به دعوت است و نه تقاضای بیعت. اگر فقط عامل اول مؤثر بود، چنانچه امام را دعوت نمی کردند امام قیام نمی کرد. اگر عامل دوم فقط مؤثر بود، چنانچه حکومت بیعت نمی خواست، امام قیام نمی کرد، اما به موجب عامل سوم، امام حسین علیه السلام یک فرد معترض، منتقد، مثبت، انقلابی و قیام کننده است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر از آنجا که این عامل ارزش نهضت امام حسین علیه السلام را بسیار بالا می برد، باید این اصل مهم را بشناسیم که چگونه این اصل آن قدر اهمیت دارد که شخصیتی مثل امام حسین علیه السلام را وادار می کند تا جانش را فدا کند. حسین بن علی علیهما السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر، یعنی در راه اساسی ترین اصلی که ضامن بقای اجتماع اسلامی است، کشته شد؛ اصلی که اگر نباشد جامعه متلاشی شده، از میان می رود. آیات قرآن در این زمینه زیاد است و از جوامع گذشته که یاد می کند، می گوید اینها متلاشی و هلاک شدند؛ زیرا در آنها نیروی اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر نبود. اما برخی از شرایط آن : یکی این است که آمر به معروف و ناهی از منکر (یعنی مصلح جامعه بشری) اول باید خود صالح باشد تا بتواند اصلاح کند : «التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر» (توبه / 112).

آمر به معروف و ناهی از منکر یعنی مصلح. مگر ناصالح می تواند مصلح باشد؟ آنان که اول خود را اصلاح کرده و تربیت و تأدیب نموده اند می توانند مصلح باشند. علی علیه السلام می فرمایند : «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (31).

علی علیه السلام می فرماید :

«لَعَنَ اللَّهُ الْآمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ» (32).

(33)

مراتب و مراحل امر به معروف و نهی از منکر الف هجر و اعراض، به شرطی که اثر مثبت داشته باشد. ب زبانی. پند، نصیحت و ارشاد، چون گاه به خاطر جهل و نادانی و تبلیغات نادرست مرتکب منکری می شود و نیاز به راهنما و مربی برای آگاه سازی دارد.

ج مرحله عمل. البته عمل ها هم مختلف است. علی علیه السلام در مورد پیامبر می فرمایند : «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ» (34).

(35)

«إِنَّهَا النَّاسُ مِنْ رَأْيِ سُلْطَانَا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُسْتَأْثَرًا لِفِيءِ اللَّهِ ، مُتَعَدِّيًا لِحُدُودِ اللَّهِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ ، كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ. أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ وَ اسْتَأْثَرُوا فِيهِ اللَّهُ».

بنابراین هر کس در این شرایط ساکت بماند مانند آنهاست، آن گاه ایشان فرمان الهی را بر خود تطبیق داده و می

فرماید : «و انا احق من غيره» (36).

(37)

ماهیت قیام حسینی از آنچه گذشت، تا اندازه ای ماهیت قیام مقدس حسینی روشن شد. معمولاً افراد در زمان خود شناخته نمی شوند، بلکه پس از درگذشت آنان، ارزش ایشان آشکار می گردد؛ چنان که امام علی علیه السلام می فرماید : «غدا تعرفوننی و یکشف لکم سرائری» (38).

امام حسین علیه السلام در پی زنده کردن روش رسول الله در شیوه رهبری است؛ یعنی در حادثه عاشورا علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر، زنده کردن سیره رسول الله را هم می بینیم و آن رهبری جامعه و تعیین رهبری جامعه است. از این رو به هنگام بررسی و تحلیل ماهیت قیام حسینی علیه السلام باید به میزان تأثیر عوامل دخیل در آن توجه کرد. مهم ترین عامل، امر به معروف و نهی از منکر و احیای سیره پیامبر است. عوامل دیگر هر چند دخیل بوده اند، ولی این اندازه اهمیت نداشته اند؛ مانند دعوت مردم کوفه. وظیفه امام در مقابل بیعت، سر باز زدن است، در مقابل دعوت، رفتن است و در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، یک مهاجم است. موضوعات دیگر

مرحوم استاد شهید مطهری در جلد نخست کتاب حماسه حسینی مطالب زیادی را به مناسبت بحث از سیره و حماسه و قیام امام حسین علیه السلام مطرح نموده است؛ از جمله عنصر تبلیغ در نهضت حسینی (39). در این بخش، موضوعات زیر مورد بررسی قرار گرفته اند :

در جلد دوم کتاب نیز استاد مسئله امر به معروف و نهی از منکر را در نهضت حسینی مورد بررسی قرار داده، در همین ارتباط چندین مسئله را به بحث گذاشته اند؛ از جمله : ارزش امر به معروف و نهی از منکر از نظر علمای اسلام (40)، کارنامه ما در امر به معروف و نهی از منکر و گلایه از اینکه کار درخشانی در باره این وظیفه مهم انجام نداده ایم (41). و مبحث شعارهای عاشورا (42)، که در این بحث به دو موضوع پرداخته شده : یکی شعارهایی که امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب ایشان در روز عاشورا ابراز کردند و دیگر شعار بودن عاشورا برای مردم شیعه. در ضمن این بحث از شعارهایی که برخی ابراز کرده و در واقع با روح حماسه حسینی ارتباطی ندارد، انتقاد نموده و گفته اند شعارهای ما در مجالس، در تکیه ها و در دسته ها باید مُحیی باشد نه مخدّر، باید زنده کننده باشد نه بی حس کننده. اگر بی حس کننده باشد نه تنها اجر و پاداشی نخواهیم داشت، بلکه ما را از حسین علیه السلام دور می کند.

جلد سوم حماسه حسینی حاوی مطالبی است که استاد شهید به مرور ایام نگاشته اند و هدف از این نگارش یادداشت مطالب مهم جهت مراجعه بعدی یا آمادگی برای سخنرانی بوده است. از این رو کتاب به ده بخش تقسیم شده است :

بخش اول : ریشه های تاریخی حادثه کربلا. نوشته های استاد در این بخش متفاوت می باشد، بعضی کوتاه و در چند سطر و بخشی دیگر طولانی در حد یک مقاله است. بخش دوم یادداشتهایی است در باره ماهیت قیام حسینی و عوامل مؤثر در آن، مانند بیعت، دعوت مردم کوفه و امر به معروف و نهی از منکر. تفصیل این یادداشتهای در جلد دوم به صورت سخنرانی آمده است. بخش سوم : امام حسین علیه السلام و عیسی مسیح علیه السلام. بخش چهارم یادداشتهایی در باره عنصر امر به معروف و نهی از منکر که در جلد دوم به تفصیل در باره آن بحث شده است. بخش پنجم یادداشتهایی در باره تحریفات در واقعه تاریخی عاشورا (مانند تحریف لفظی،

معنوي، عوامل تحريف، تقصير عوام و وظيفه آنها و وظيفه علما). بخش ششم نقد استاد بر کتاب «حسين وارث آدم» نوشته دكتور علي شريعتي است. استاد نوشته اند : آنچه در اين جزوه (حسين وارث آدم) به چشم نمي خورد شخصيت امام حسين عليه السلام و آثار نهضت اوست. مبناي جزوه بر اين است كه در جامعه طبقاتي همه تلاشها بي حاصل است. انقلابيون تاريخ، وارث آدم يعني انسان اشتراكي مي باشند و قيامشان براي حق بوده و حق يعني عدالت، برابري و اشتراكيت. امام حسين اين جزوه همان امام حسين مظلوم و محكوم روضه خوانهاست كه هيچ نقشي در تاريخ ندارد. بخش هفتم يادداشت حماسه حسيني، بيان مفهوم حماسه و اين است كه بهترين تعبير براي قيام عاشورا لفظ حماسه است. بخش هشتم يادداشت عنصر تبليغ در نهضت حسيني. بخش نهم يادداشتهاي پراكنده. بخش دهم حواشي مختصر استاد بر كتاب شهيد جاويد. استاد نقدي مستقل بر اين كتاب ندارند، بلكه بر چاپ نخست آن حواشي كوتاهي نگاشته اند. گويا استاد تنها تا صفحه 215 آن كتاب را نقد نموده اند؛ اما لابه لاي جلد دوم و سوم، با اشاره يا با تصريح به نقد محتواي كتاب شهيد جاويد پرداخته اند.

- 1- چاپ سوم، قم، المراكز العالمية للدراسات الاسلامية، 1413 ق.
- 2- نعمت الله صالح نجف آبادي، نگاهی به حماسه حسيني استاد مطهري، تهران، 1379.
- 3- بنگريد به : محمد اسفندياري، كتابشناسي تاريخي امام حسين (ع)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، 1380، ص 204.
- 4- حماسه حسيني، ج 1، ص 121-130.
- 5- مانند خطبه 51 نهج البلاغه، ترجمه فيض الاسلام.
- 6- حماسه حسيني، ج 1، ص 113-121.
- 7- همان، ص 148-149.
- 8- همان، ج 3، ص 251-252 و ج 1، ص 13.
- 9- همان، ج 1، ص 67.
- 10- همان، ص 40-57.
- 11- همان، ص 77.
- 12- همان، ص 77-78.
- 13- تحف العقول ص، 176؛ اللهوف، ص 33؛ بحارالانوار، ج 44، ص 381.
- 14- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 110؛ اللهوف، ص 50؛ بحارالانوار، ج 45، ص 50.
- 15- تحف العقول، ص 176؛ اللهوف، ص 33؛ بحارالأنوار، ج 44، ص 381.
- 16- حماسه حسيني، ج 1، ص 46-48 و 80.
- 17- اصول كافي، ج 1، ص 54؛ سفينة البحار، ج 1، ص 63.
- 18- بقره / 159.
- 19- حماسه حسيني، ج 1، ص 91-104.
- 20- مفاتيح الجنان، زيارت امام حسين عليه السلام در عيد فطر و قربان : «اشهد انك قد اقامت الصلاة و آتيت

الزكاة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر...».

- 21- اللهوف، ص 11؛ في رحاب ائمة اهل البيت، ج 3، ص 74.
- 22- مقرّم، مقتل الحسين، ص 156؛ مناقب ابن شهر آشوب، ص 89.
- 23- حماسه حسيني، ج 1، ص 161-174.
- 24- شيخ مفيد، الارشاد، ص 235؛ مقرّم، مقتل الحسين، ص 280.
- 25- توبه / 128.
- 26- حماسه حسيني، ج 1، ص 289-312.
- 27- مقرّم، مقتل الحسين، ص 146.
- 28- همان، ص 140.
- 29- الارشاد، ص 235.
- 30- خوارزمي، المقتل، ج 1، ص 188.
- 31- نهج البلاغه، حكمت 70.
- 32- همان، خطبه 129.
- 33- اصول كافي، ج 1، ص 46.
- 34- نهج البلاغه، خطبه 107.
- 35- مقتل خوارزمي، ج 1، ص 188؛ تحف العقول، ص 245.
- 36- تاريخ طبري، ج 4، ص 304.
- 37- حماسه حسيني، ج 2، ص 13-149.
- 38- نهج البلاغه، خطبه 147.
- 39- حماسه حسيني، ج 1، ص 185-285 و 341-365.
- 40- همان، ج 2، ص 119.
- 41- همان، ص 153.
- 42- همان، ص 207.